

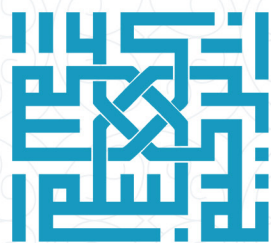


نهضت سواد رسانه‌ای انقلاب اسلامی
استان آذربایجان شرقی

روشنایی



تهیه شده در مرکز نسرای استان آذربایجان شرقی

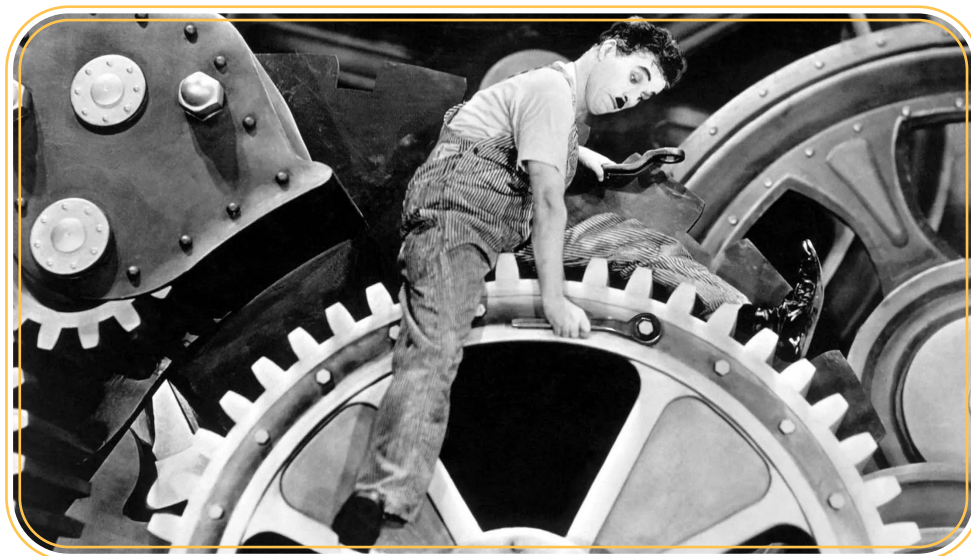


نهضت سواد رسانه‌ای انقلاب اسلامی
استان آذربایجان شرقی

"در هنر هنری مهم است که هنرمند جهان بینی اش را با کارش و اثرش ابراز کند. چگونه اندیشه اش را بیان کند. حرف تازه اش چیست؟ حرف تازه را باید زد، حالا با هر شیوه و بیانی" اولین ویژگی که برای متون رسانه ای ذکر شد، این بود که این متون داستانی هستند. ویژگی دوم این متون این است که معمولاً دارای درون مایه هستند. هدف سواد رسانه این است که توجه مخاطب را هنگام خواندن یک متن رسانه ای به درون مایه معطوف کند. لیندا سیگرمی گوید: "اکثر نویسندگان چیز مهم و با ارزشی دارند که می خواهند آن را از طریق داستان و شخصیت ها بیان کنند. این نکته ی با ارزش که نویسنده در صدد گفتن آن است، درونمایه نامیده می شود. نویسنده در درجه اول به درون مایه فکر می کند، چیزی که همه شخصیت ها به نحوی در صدد بیان و ارائه آن هستند. این درون مایه می تواند امید، عشق، ظلم، اشتها و... باشد.

"چارلی چاپلین در فیلم عصر جدید، بی پناهی انسان در عصر جدید را به تصویر می کشد و این موضوع درونمایه فیلم را تشکیل می دهد. این فیلم سعی می کند این بی پناهی را در قالب طنز بیان کند.

درون مایه آن فکر مرکزی و حاکم بر داستان است و تمام عناصر داستان را انتخاب و هماهنگ می کند و آن را به سمت وحدت هنری سوق می دهد.



نویسندگان بزرگ معمولاً یک ایده را دستمایه قرار می دهند و آن را در ضمن یک داستان، ملموس و عینی می کنند، مثلاً پس از خودکشی پدر همینگوی این پرسش به درونمایه

اصلی آثار وی تبدیل شد. او در بخشی از آثارش موضوع مرگ را در جنگ، ورزش و شکار دنبال کرد. او همیشه با این پرسش مواجه بود که با مرگ چگونه باید مواجه شد؟ چارلز دیکنز که در کودکی پدرش به زندان افتاده بود، در داستان های متوالی از دیوید کاپرفیلد تا اولیور توئیست، داستان کودک تنهایی را نقل می کند که در جستجوی پدر است. مولیر، زبان به انتقاد از حماقت و انحطاط اخلاقی فرانسه قرن هفدهم گشود و نمایشنامه هایی نوشت که اسامیشان به فهرستی از عیوب و رذایل انسانی می ماند.

درون مایه با مسائل امروز مخاطب ارتباط دارد

درون مایه معمولاً از مسائلی است که انسان امروز با آن در عصر حاضر درگیر است. درون مایه چیزی است که داستان را به زندگی امروز ما مرتبط می کند. فیلم ممکن است مربوط به گذشته های بسیار دور باشد اما درون مایه آن باید چیزی باشد که با زندگی انسان معاصر ارتباط دارد. در حقیقت داستان امروز نوعی انسان شناسی است و داستان نویسنده انسان



شناس معاصر است و این انسان شناسی در درونمایه خودش را نشان می دهد.

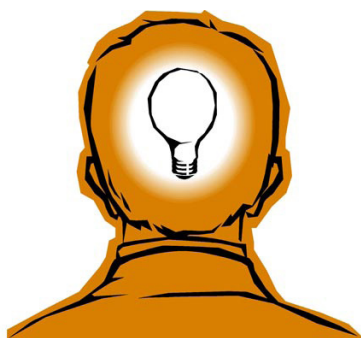
← همه عناصر داستان در خدمت درونمایه هستند

مک کی می گوید: یکبار از پدی چایفسکی شنیدم که می گفت وقتی در نهایت معنای داستان

خود را می یابیم، آن را روی تکه ای کاغذ می نویسم و به ماشین تحریر خود می چسبانیم. بنابراین هرآنچه توسط ماشین تحریر ثبت می شود، به طریقی بیانگر مضمون مرکزی و درونمایه داستان اوست.

بعد از اینکه نویسنده درونمایه را یافت، برای داستان طرح یا پیرنگی می ریزد که بتواند این درونمایه را منعکس کند. در حقیقت پیرنگ نه تنها در اختیار درونمایه است بلکه تمام عناصر داستان در خدمت درون مایه قرار دارد. شخصیت های اصلی و فرعی می خواهند به نوعی درون مایه را منعکس کنند. درونمایه روح داستان است، روحی که در تمام پیکر داستان حضور دارد. هر جاکه درونمایه حضور نداشته باشد، برای داستان یک بخش زائد محسوب می شود. داستان آینه درونمایه است و ما از طریق داستان به تماشای درونمایه می نشینیم. نام فیلم، نام شخصیت ها، نور، رنگ، صدا، میزانشن، تدوین و... همه در خدمت درون مایه هستند.

هر حادثه یک تغییر است، یک تغییر با معنا. برای اینکه تغییر با معنا شود باید بر اساس یک ارزش بیان شود و مخاطب هم بر اساس آن ارزش واکنش نشان دهد. ارزش ها روح داستان گوی اند و بالاترین هنر ما زمانی است که بتوانیم دیدگاهمان را به ارزش ها بیان کنیم.



← درون مایه، بر خود اثر تقدم دارد

تولید کننده، اول درونمایه را دارد، بعد به دنبال این است که آن را در قالب هنری بیان کند، در حقیقت داستان، ابزاری برای بیان درون مایه است. اما هنگام مشاهده یک فیلم ما ابتدا قالب را می بینیم و بعد باید سعی کنیم درونمایه را کشف کنیم. حرکت تولید کننده و مخاطب عکس هم است.

این نشان می دهد هنگام تولید هر متن رسانه ای، دقیقاً باید معلوم باشد که هدف از تولید آن بیان چه مطلبی است. در مرحله بعد باید سعی شود تمام عناصر متن در خدمت بیان زیباتر و موثرتر درونمایه باشند.

← با ارزشی درون مایه، در طول داستان به تدریج زیاد می شود

به درون مایه باید به دید احترام نگریست. هرگز نگوئید داستان فقط یک سرگرمی است. سرگرمی یعنی رسیدن به یک تجربه عاطفی و رضایت بخش. برخی فکر می کنند که علاقه به داستان نوعی فرار از واقعیت است، نوعی از سرگرمی است. در حالی که داستان از واقعیت نمی گریزد بلکه ما را در جستجوی واقعیت پیش می برد. داستان ابتدا یک تجربه فراگیر را کشف می کند، آنگاه آن را در لفافه هنر می پیچد. سوال این است که این داستان از چه تجربه ای صحبت می کند؟ این تجربه فراگیر همان درونمایه است. بخش مهمی از جذابیت داستان ها به سبب درونمایه های قوی آنهاست. عطش ما برای داستان انعکاسی از نیاز عمیق به یافتن الگوهای زندگی نه به عنوان یک عمل فکری و ذهنی بلکه در قالب تجربه ای کاملاً شخصی و عاطفی است. داستان گو شاعر زندگی است، هنرمندیست که زندگی را به شعر تبدیل می کند. قافیه آن را نه کلمات که حوادث می سازند. استعاره ای دو ساعته است که می گوید: به عقیده من روح و درون مایه زندگی این است. سواد رسانه بعد از کشف درونمایه، به تحلیل و بررسی آن می پردازد.

← فقدان درون مایه های مناسب موجب زوال داستان شده است

از آن جاکه امروزه پوچ گرایی، شکاکیت و نسبی گرایی درون مایه بسیاری از داستان ها را در غرب تشکیل می دهد و این امور با علاقه انسان ها سازگار نیست، داستان های امروز جذابیت خود را از دست داده است. مک کی در این باره می گوید: داستان در دوران ما رو به افول است. داستان امروز جذابیت ظاهری را جایگزین محتوا، و فریبکاری را جایگزین حقیقت کرده است. فرهنگ، بدون یک داستان گویی صادقانه نمی تواند شکوفا شود. وقتی مخاطبان پیوسته در برابر داستان های ظاهر فریب و تو خالی قرار می گیرند، به تدریج دچار زوال و ضعف می شوند. جامعه هم به تبعیت از افراد دچار انحطاط می شود. مک کی در مجموع دو دلیل برای زوال داستان در عصر ما ذکر می کند: اول فقدان آموزش مناسب، دوم فرو ریختن ارزش ها در دوران معاصر. زوال ارزش ها باعث شده تا هنر داستان گویی هم رو به زوال برود. او می گوید به خلاف نویسندگان گذشته ما هیچ یقینی نداریم. رواج

شکاکیت نه تنها بر انسان که به داستان هم تاثیر گذاشته است. این بدین معناست که در دنیای پست مدرن، ما روز به روز شاهد افول داستان خواهیم بود. خوشبختانه فرهنگ غنی اسلامی با داشتن درونمایه های قوی می تواند داستان هایی جذاب با مخاطبان بسیار داشته باشد. با وجود این متأسفانه ما گاهی در انتخاب درون مایه ها هم تقلید می کنیم. این موضوع به جای آن که داستان را زیباتر کند، از جذابیت و ارزش آن می کاهد. معارف اسلامی می تواند مجموعه ای از درون مایه های ارزشمند و جذاب را در اختیار داستان نویس قرار دهد.

← رابطه بین درون مایه و کشمکش

نکته دیگر رابطه درون مایه و کشمکش است. کشمکش اصلی داستان میان ایده مثبت از یک سو و ایده منفی از سوی دیگر در سراسر فیلم ادامه دارد و در لحظه بحرانی در آخرین بار مقابل هم قرار می گیرند. کشمکش، محصول رویارویی ارزش هاست. ارزش ها مقابل هم قرار می گیرند تا درون مایه بهتر متجلی شود.

← تأمل در درون مایه

بعد از شناخت و درک درون مایه نوبت نقد و تحلیل درون مایه است. داستان هیچ گاه سعی نمی کند علت و دلیل عقلی برای درون مایه بیان کند و بیشتر تلاش می کند آن را ملموس، عینی و شفاف کند. داستان می خواهد همه ما را متقاعد کند که این تمثیل درستی از زندگی است. در انتقال اندیشه نیازی به وساطت عقل نمی بیند. او نشان می دهد ولی دلیل و برهان نمی آورد. دلیلش همین قصه است. قصه دلیل و سند درون مایه است. برای مثال درون مایه بسیاری از فیلم های ژانر جنایی این است که جنایت عاقبت خوبی ندارد. فیلم سعی در ترسیم این مطلب دارد. نه آن را به صورت صریح بیان می کند و نه برای آن استدلال می آورد. این مخاطب است که با دیدن یک داستان این درون مایه را از آن انتزاع می کند. قدم اول این بود که ببینیم درون مایه این فیلم چیست. قدم دوم این است که در این درون مایه تأمل و صحت آن را بررسی کنیم. تأکید سواد رسانه بر تحلیل درون مایه است.

← درون مایه های آمریکایی

"نکته اصلی آثار گرافیکی آمریکایی، ایده های آن است و هر چیز دیگری مانند عکاسی، حروف چینی، تصویر سازی و طراحی، همه در اختیار آن هستند" (هرب لوبالین)

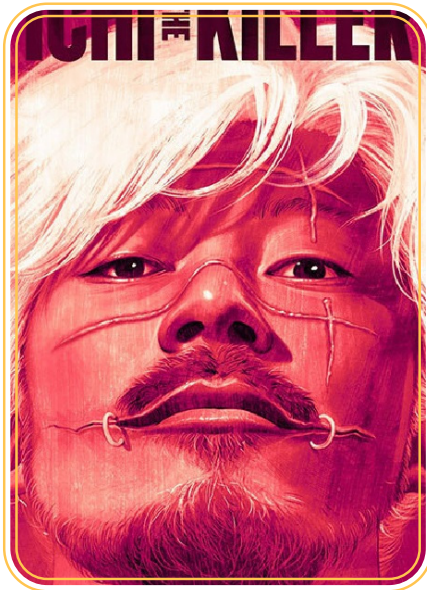
داشتن ایده مقدم بر هر کار رسانه ای است و این موضوع در هنر آمریکایی بسیار مورد توجه است. تفریحی ترین و سرگرم کننده ترین آثار آمریکایی دارای درون مایه های جدی و قوی هستند. هنر در خدمت ایده است. طراحان، فیلم سازان و نویسندگان همواره می خواهند ایده خاصی را در قالبی جذاب ارائه دهند.

در مورد درون مایه های رسانه های آمریکا مطالعات زیادی صورت گرفته است که در این جا برای نمونه به بعضی ها اشاره می شود.

در پژوهشی که در سال ۱۹۸۹ انجام شده، موارد زیر به عنوان درون مایه های برنامه های سرگرمی تلویزیون در آمریکا معرفی شده اند:

۱. مصرف گرایی بسیار رضایت بخش است.
۲. دنیا محلی پر از ظلم و خطرناک است.
۳. موقعیت شغلی ارزشمند تلقی می شود.





۴. مجریان قانون موفق، منطقی و قدرتمند هستند.
۵. تمایلات شخصی بسیار مهم است.
- در تحقیقی دیگر درون مایه های ذکر شده عبارتند از:
۱. هر چه می توانی برای خودت تلاش کن.
۲. به هر قیمت ممکن تلاش کن برنده بشوی.
۳. خشونت سرگرم کننده است.
۴. همواره در پی لذت باش و از یکنواختی بپرهیز.
- جان لئو در مورد برنامه های تلویزیونی آمریکا می گوید:
- این برنامه ها در بر دارنده پیام های فرهنگی سنگینی هستند و آشکارترین این پیام ها آن است که والدین احمق هستند! در سریال های مربوط به نوجوانان، والدین غایب، احمق، نامربوط، به صورت مضحکی

بی عفت، فراری یا زندانی تصویر می شوند. پیام مسیلم این برنامه ها این است که کودکان خود مسئولیت کارهایشان را بر عهده دارند و هیچ نیازی نیست که به حرف های والدینی که چیزی نمی فهمند گوش کنند. این امر سبب شده در تلویزیون آمریکا، نوجوانان با فرهنگی مستقل و با اصول اخلاقی و الگوهای مصرفی خاص خود نمایش داده شوند.

← وطن پرستی

وطن پرستی در هالیوود بسیار نمایش داده می شود. قهرمانان هالیوودی می خواهند تحت هر شرایطی ملیت خود را آشکار کنند. گری کوپر در طی محاکمه اش می گوید: کشور ما شریف ترین و نجیب ترین کشور تاریخ بشریت است! آواز مشهور "آمریکای زیبا" که



بازماندگان جنگ ویتنام در انتهای فیلم شکارچی گوزن یکصدا باهم می خوانند، برای تمام کسانی که در این جنگ روحیه خود را از دست داده بودند، کاربرد جلیقه نجات را داشت.

← پدرستیزی

هالیوود با کارخانه رویاسازی بسیار تلاش کرد تا اندیشه پدرستیزی را به تصویر در آورد. از درونمایه شوهر تحت سلطه همسر یا فرزند به وفور استفاده می شود. گاهی به نمونه‌هایی از پدرکشی برمی‌خوریم. در آمریکا معروف است که می‌گویند "اگر نمی‌توانی پدرت را بکشی لا اقل او را اخته کن!"

در آمریکا، بی‌قدرت شدن پدر ضمانتی نمادین از جاودانگی دموکراسی است. جانشین شدن عمو در فیلم‌های هالیوودی بسیار دیده می‌شود. پدرکشی نیست که بیشترین قدرت و تسلط را بر روی فرزندان داشته باشد.

او حتی کسی نیست که مسائل اساسی زندگی را به فرزندان می‌آموزد. این وظیفه به عمو سپرده شده است. در فیلم‌های هالیوودی وقتی آموزش به پدرها سپرده می‌شود، حاصلش خیلی خوب از آب در نمی‌آید.

آمریکایی‌ها به هر نوع پدربی اعتماد هستند و این سرچشمه جنگ استقلال آمریکا است. این نفی پدرسالاری خودش را در همه ابعاد نشان می‌دهد. قطع ارتباط پدرسالارانه با انگلیس، داشتن افکار ضدپاپ و نگاه خصومت‌آمیز غرب آمریکا به شرق، آمریکا مانند پسری است که می‌خواهد بگوید خودش به تنهایی رشد کرده است.

← ضد روشنفکر گرایی

در باب بیهوده بودن روشنفکری در انواع فیلم‌های هالیوود قطعاتی مشاهده می‌شود. در فیلم باد را به ارث ببر، پیرمردی می‌گوید: اصلاً نباید به حرف خارجی‌ها و روشنفکرها ارزشی قائل شد! آمریکایی‌ها فرهنگ را به اروپا نسبت می‌دهند و نتیجه آن را شکست مغرب‌زمین می‌دانند. از نظر آنان فرهنگ آدمی را به فکر و می‌دارد و مانع حرکت است. لذا کتابخانه در سینمای هالیوود خیلی بازنمایی نمی‌شود. گاهی هم بسیار سرد است مانند همشهری کین. در این فیلم کتابخانه جامعه اعیان فضایی گرم‌تر و صمیمی‌تر دارد اما چندی بعد می‌فهمیم



که اینجا یک میخانه است!

در میان کتاب ها انجیل رتبه اول را دارد. به این کتاب از همه بیشتر در فیلم ها اشاره می شود و در موردش حرف می زنند.

تفکر از نظر هالیوود مانع زندگی است، یعنی مانع جستجوی خوشبختی می شود. در نتیجه زبان و کلام که به فکر عینیت می بخشند، نزد آمریکایی ها از چند کلمه یا جمله فراتر نمی رود. آمریکایی مردی است که دعوا و زد و خورد را بر حرف زدن ترجیح می دهد.

تعلیم و تربیت در آمریکا مبتنی بر اصالت عمل (پراگماتیسم) است. آمریکایی بالطبع مرد عمل است تا اهل فکر. به همین خاطر سینمای هالیوود در نگاه تماشاگران سینمای عمل (اکشن) است. فرانچسکو قدیس در فیلم فرانسیس آسیسی می گوید: من اینجا برای موعظه کردن نیامده ام، من اهل عمل هستم.

موزه ها هم چنان جایگاه برتری در نگاه هالیوود ندارند. مگی اسمیت در فیلم سفرهایی با عمه ام حتی از فکر بازدید از موزه لوور هم هراس دارد.

نگاه هالیوود به موسیقی آمریکایی مثبت است ولی به موسیقی کلاسیک اروپایی خیلی روی خوش نشان نمی دهد. موسیقی دان های حرفه ای سینمای آمریکا یا تنگ دستند یا خود پسند و حسودند، یا افلیج هستند یا گرفتار ماجراهای عاشقانه.

در زمینه هنر آنچه از نظر آن ها اساساً آمریکایی است همانا سینماست. فیلم ها مملو از ارجاعات سینمایی هستند. شخصیت های اصلی فیلم معمولاً به سینما می روند. سینما در رفح بحران ۱۹۲۹ نقش مثبتی ایفا کرده است. مرد و زن آمریکایی با تکیه بر آنچه در فیلم هایشان دیده می شود — علاقه چندانی به هنرهای دیگر نشان نمی دهند.

← قانون

فیلم های وسترن و پلیسی از این درون مایه برخاسته اند. تقریباً هیچ فیلمی پیدا نمی شود که در آن سخنی از قانون به میان نیاید. قوانین آمریکا بر پرده سینما چنان به تصویر در می آیند که گویا به ملت تعلق دارند. قانون برتر یعنی پیروی از وجدان که هالیوود با احتیاط از این قانون پیروی می کند.



← رقابت، پیشرفت و هیجان

ترویج روحیه رقابت، کسب موفقیت و تهور از دیگر درون مایه های سینمای آمریکا هستند. این فیلم ها بینندگان را به یک زندگی پرتلاطم و هیجان انگیز تشویق می کنند. برای پیشرفت در زندگی کافی است که فرد به مشیت پروردگار اعتقاد داشته و در خاک آمریکا به دنیا آمده باشد.

آمریکایی را می توان فرصت طلب مادر زاد معرفی کرد. در قرن نوزده آمریکا را سرزمین فرصت ها و موقعیت ها نامیدند. این درون مایه را که در این کشور هرکس به گونه ای عادلانه فرصت پیشرفت دارد، می توان در فیلم ها دید.



← نظام سرمایه داری

از نگاه هالیوود، آمریکا سرزمین معامله و تجارت است. روزولت میگوید: مشغله اصلی آدم های این مملکت تجارت است. پائولا پرنتمیس در ماشین ماه غسل اظهار می کند: هیچ چیز مشابه نظام سرمایه داری پیدا نمی کنی.

← پیروزی

آمریکایی سینمای هالیوود، برای پیروزی زاده شده و به موفقیت یقین دارد. حرص شدید

برای کسی شدن در فیلم های آنان بسیار مشاهده می شود. آمریکایی دويدن را رها نمی کند. اگر در بین آن ها خرافاتی هم باشد، بیشتر به سمت بخت و اقبال تمایل دارد.

← تحرک

آمریکای یک قاره است و آمریکایی همواره در جستجوی یک فضای باز است که آزادانه و بدون هیچ مانعی در رفت و آمد باشد، به خصوص در موارد حساس و بحرانی. حرکت به سمت پنجره به همین معناست. آمریکایی اهل تحرک است. پیترو بویل در فیلم دوستان ادی کوپل می گوید: ادم وقتی خیلی ناامید است، چمدانش را می بندد و به جای دیگری می رود. آمریکایی از فضای بسته هراس دارد.



← رویا

رویای آمریکایی یعنی خوشبختی و پیروزی. آمریکایی ها به مسئله رویا خیلی اهمیت می دهند. اگرچه رویاها گاهی به واقعیت نمی رسند اما هالیوود همواره رویاها را به واقعیت تبدیل می کند. قهرمانان هالیوود به تحقق رویاهایشان ایمان دارند.

← آزادی

مجسمه آزادی نماد آزادی است. در هالیوود کسی جرئت نکرده از آزادی به عنوان یک امر فاسد کننده یاد کند. هالیوود نمی تواند تصور کند که آزادی یک فریضه است و نه یک واقعیت. دموکراسی برای هالیوود یعنی تنها روش ممکن برای زندگی. هر وقت ناسازگاری یا عدم توافقی بروز می کند، هالیوود شخصیت هایش را وادار به رای دادن می کند.

← فردگرایی

ستاره هالیوودی یافت نمی شود که فردگرا نباشد و از سوی دیگر مخاطبان در سراسر دنیا چاره ای ندارند جز آنکه با آن ها هم ذات پنداری کنند. سر آغاز این تفکر به مذهبی های قشری می رسد که توسط جفرسون توسعه یافت. نام جفرسون را به ندرت در فیلم ها می آورند اما جهان بینی او یعنی فردیت و فردگرایی شاخص اول رفتار آمریکایی بر روی نوارهای سلولئیدی بود و خواهد بود. بعدها رالف والدو امرسون فیلسوف به ویژه در کتاب اتکا به نفس خود آن را به صورت یک مکتب ارائه داد. در این کتاب آمده: می خواهی انسان باشی دنباله رو نباش، به خودت توجه کن، هرگز تقلید نکن، کسی نمی تواند جز خودت برایت صلح و آرامش بیاورد.



← دوری گزیدن از عذر خواهی

جان وین در فیلم دختری با روبان زرد: هرگز عذر خواهی نکن. این نشانه ضعف است. معذرت خواهی در هالیوود نوعی پایان اتکا به نفس محسوب می شود. بن گازارا در سنت جک می گوید: این قدر معذرت خواهی نکن، این وقت گذرانی ملی انگلیسی هاست.

منبع: کتاب سواد رسانه / نویسنده: محمد محمدی

تهیه شده در
مرکز نشرای استان آذربایجان شرقی





نهضت سواد رسانه‌ای انقلاب اسلامی
استان آذربایجان شرقی



AZ_NASRA